

فتنه و ایمان

(۶)

هشدار و تحذیر قرآن مجید است:

«هوآلذی انزل علیک الکتاب منه آیاتٌ محکماتٌ هنّ ام الکتاب و آخر متشابهات، فاقم الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه و ابتغاء تأویلہ و ما یعلم تأویلہ الا اللہ، و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا و ما یذکر الا اولوا الالباب» (سوره آل عمران - آیه ۷)

«اوست خدائی که کتاب را بر تو نازل کرد برخی از آن کتاب، آیات محکمات است که مدلولات آنها روشن است که آنها اصل و مرجع سایر آیات کتاب است، و برخی دیگر آیات متشابهات است که مدلولات آنها روشن نیست، پس آنانکه در دلهایشان میل به باطل است پیروی از متشابهات می کنند تا فتنه انگیزی نمایند و دعوی دستیابی بشاویل کتاب الهی، در صورتیکه تاویل آنرا کسی جز خدای نمی داند، و دانشمندان ثابت قدم در علم می گویند: ما به آن کتاب ایمان داریم همه آن کتاب از محکم و متشابه از جانب پروردگار متعال است و براین واقعیت (که محکم و متشابه جملگی از سوی خدا است) فقط خردمندان آگاهند».

ام الکتاب

مرجع بودن آیات محکمات نسبت به سایر آیات با ملاحظه تعبیر «ام الکتاب» هر مرجعیتی نیست بلکه مرجعیت ویژه ای است که لغت «أمومت» افاده می کند و آن مرجعیت زاینده گی و ولادت است، و آیات دیگر از آنها انشعاب و اشتقاق یافته و عبارتی: زائیده این آمنتند و بناچار مدلولات صحیح آنها همان مدلولاتی هستند که مسانخ اُم خویش یعنی آیات محکمات باشند. و گرنه، فرزند خوانده و اجنبی از آنند، و در واقع مقام أمومت محکمات نسبت به باقی آیات، اقتضاء دارد که جملگی در شاكلة «ام» قرار گیرند، و میزان صحت

* اتباع متشابهات و شکل ابلیسی فرشته نمای
 * فتنه * معنی ام الکتاب یعنی محکمات *
 مرجعیت، زاینده گی و ولادت است * میزان
 صحت مدلولات متشابهات، تشاکل و مسانخت
 آنها با محکمات است * کلام امیرالمؤمنین
 علیه السلام در نهج البلاغه در این باره * نگاهی به
 تاریخ مذاهب روشن می کند که انشاء اکثر
 مذاهب و فرق در اسلام از پیروی متشابهات
 است * نمونه ای چند در این زمینه * دست آویز
 مجسمه به آیات متشابهات * نقل کلام ابوالحسن
 اشعری از کتاب مقالات * احمد بن حنبل و قضیه
 «محنت» و اعتقاد وی * خطیب بغدادی و نقل
 کلامی در پایه معلومات احمد * دست آویز جبریت
 و مفوضه به آیات متشابهات * این بطوطه و
 احمد بن نسیمیه * حدیثی از امام صادق
 علیه السلام.

فتنه الجاد آفرین و موجب گمراهی که دارای اشکال مختلف
 «مانند ایذاء و شکنجه و تقنین قوانین الحادی و اشاعه فحشاء و
 منکرات در شکلهای گوناگون و القاء شبهات...» می باشد، از
 شکلهای ابلیسی فرشته نمای آن، دست آویز کردن متشابهات قرآن و
 دعوی دستیابی بشاویل و مرجع حقائق کتاب الهی است که مورد



گفته اند که: مبده متعالی، صورتی است دارای اعضاء و انتقال مکانی و نزول و صعود و استقرار و تمکن بر روی جایز است! و وقاحت را به جانی رسانده اند که حتی تصریح به جسمیت باری تعالی همانند جسم انسان، مرکب از گوشت و خون و غیره کرده اند! بلکه وقیح تر گفته اند که قلم از ذکر آن اباء دارد می توانید به ملل و نحل مراجعه کنید.

علی بن اسماعیل اشعری، شیخ اهل سنت و جماعت که مشهور به «ابوالحسن اشعری» است در کتاب خویش بنام «مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین»، فصلی منعقد کرده بعنوان «هذه حکایة جملة قول اصحاب الحدیث و اهل السنة» که در پایان این فصل می گوید «به تمام آنچه از اعتقاد اصحاب حدیث و اهل سنت را ذکر نموده ام خود معتقدم و مذهب همان است...!»

و از جمله اموری که به اصحاب حدیث و اهل سنت نسبت داده و از مشابهات کتاب است، امور ذیل است:

«خداوند سبحان بر عرش است چنانکه خود فرموده «الرحمن علی العرش استوی» و برای خداوند متعال یتدین (دودست) است بدون چگونگی چنانکه خود فرموده «خلقت بیدی» و «بسل پداه مسوئشان» و برای او تبارک و تعالی عینین (دو چشم) است بدون چگونگی چنانکه فرموده «تجری باعیننا» و برای او وجه است چنانکه فرموده «و یقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام»... و خداوند سبحان روز قیامت با ابصار رؤیت می شود همانگونه که ماه در شب چهاردهم دیده می شود و فقط مؤمنین او را رؤیت می کنند و کافران او را نمی بینند زیرا آنها در روز قیامت از دیدار خداوند محجوبند چنانکه فرموده: «کَلَّا اَنَّهُمْ عَنِ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ»!! (ج ۱ ص ۳۲۰ الفی ۳۲۵).

مرحوم میرور آقای میرزا محمود شهابی خراسانی در کتاب «ادوار فقه»، قضیه «محنت» بدست مأمون عباسی را از کتب تاریخ مانند طبری و ابن اثیر و غیر اینها مفصلاً نقل کرده و آنچه مربوط به بحث ما است، عبارت ذیل است:

«بعد نوبت به احمد بن حنبل رسید. او نیز گفت: من بر اینکه «قرآن کلام خداست» چیزی علاوه نمی کنم پس رقعهای که مینی بر شهادت بوحدانیت خدا و عدم شباهت او بخلق، نزد اسحاق بوده [اسحاق نایب خلیفه در بغداد و مامور امتحان از جانب خلیفه، مامون عباسی بوده] پس از امتحان، بر امتحان دهندگان میخوانده یا ایشان را برخواستند و

مدلولات آنها مشاکله و مسائخت با مدلولات محکّمات که ام الکتاب است خواهد بود و بنابراین محکّمات کتاب، مرجع تبیین و تفسیر آیات دیگر کتاب مجید است، و اشاره بمعنی اُموّت محکّمات است. کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه: «کتاب الله... ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض» (خطبه ۱۳۳).

«کتاب خداوند متعال... بعضی از آن با بعضی دیگرش گویا می شود و برخی از آن گواه بر بعضی دیگرش می باشد».

مثلاً آیه: «والی رقیها ناظرة» (سوره قیامه - آیه ۲۳) با آیه «لیس کمثله شیء» (سوره شوری - آیه ۱۱) و با آیه: «لا تدرکه الابصار» (سوره انعام - آیه ۱۰۳) گویا می شود به این معنی که مراد از نظر کردن به پروردگار، ادراک بصری نیست، بلکه ادراک و رؤیتی است از فؤاد انسان که خارج از رؤیت احساسی، و ادراک عقلی ذهنی است، زیرا ادراک عقلی ذهنی همان توسط فکر است که بتصدیق و مرکب ذهنی تعلق می گیرد، و نظر کردن و دیدن، به مفرد عینی و خارجی تعلق میگیرد، پس نظر کردن «وجوه یومئذ ناظرة» خوب رویان شاداب به پروردگارشان در روز قیامت، از سنخ شهود خارجی عینی است نه دیدن با چشم و نه ادراک فکری است، و به این وسیله آیه «الی رقیها ناظرة» که از مشابهات است، تفسیر و تبیین می شود و مراد از نظر اهل ایمان و اولیاء الهی به پروردگار، روشن میگردد در صورتیکه قبل از مراجعه به آیات محکّمات و استتقاق از آیه «لیس کمثله شیء» و آیه «لا تدرکه الابصار» معنی نظر کردن روشن نبود بلکه مردد و محتمل در نظر کردن به چشم و بفکر بوده است و آنهایی که در دلهایشان میل به باطن است و بکوری دل مبتلا شده اند از نظر کردن همان معنای مأنوس را که دیدن به چشم است، انتخاب کرده اند و رهزن عقائد ساده اندیشان گردیده و آنها را در ورطه تجسم نسبت به باری تعالی - العیاذ بالله - گرفتار کرده اند.

نگاهی به تاریخ مذاهب باطله و بدعتهایی که در دیانت مقدسه اسلام پدید آمده روشن می کند که دست آویز عمده در انشاء این مذاهب و بدعتها و افتراق امت مرحومه به بیش از هفتاد فرقه، پیروی از مشابهات، و تأویل قرآن کریم بوجه غیر صواب بوده است.

دست آویز مجسمه به مشابهات قرآن

گروهی به آیاتی از قرآن کریم بر جسم بودن خداوند متعال - العیاذ بالله - تمسک جسته اند و سند سفاقت خویش را امضاء نموده و

میداشته و چون احمد در آن رقعہ جمله: «لیس کمثلہ شیء» و هو السمع البصیر را خواند، توقف کرد و جمله بعد را که: «لا یشبهہ شیء من خلقہ فی معنی من المعانی ولا وجه من الوجوه» نگفت. پس این پکاه اصغر اعتراض کرد و امیر گفت: «احمد را عقیده و گفته چنان است که خدا با گوش می شنود و با چشم می بیند».

اسحق از احمد پرسید: معنی «سمع بصیر» چیست؟ پاسخ داد: «خدا چنان است که خودش را خود توصیف کرده» باز پرسید: آن را چه معنی است؟ جواب گفت: «نمیدانم. او چنانست که توصیف خویش نموده است». سپس مرحوم آقای شهابی در پاورقی از جلد هشتم تاریخ خطیب بغدادی درباره احمد بن حنبل عبارت ذیل را نقل می کند:

«خطیب بغدادی در ترجمه ابوعلی حسین بن علی کرابیسی آورده که احمد بن حنبل بواسطه «مسئله لفظ» از کرابیسی بد می گفته و به اسناد از ابوطیب ماوردی نقل کرده که مردی نزد کرابیسی رفته و به او گفته: درباره قرآن چه میگوئی؟ پاسخ داد: کلام خدا و غیر مخلوق است» باز آن مرد پرسید که: در باره تلفظ من به قرآن چه عقیده داری؟ گفت: «تلفظ توبه قرآن مخلوق است» آن مرد این سخن را برای احمد بن حنبل بازگو کرده، او گفت: گفته کرابیسی بدعت است!!

پس آن شخص به نزد کرابیسی بازگشت و گفته این حنبل را به وی نقل کرد، کرابیسی گفت: «تلفظ توبه قرآن غیر مخلوق است» آن شخص باز به نزد ابن حنبل مراجعت کرده و این گفته کرابیسی را هم باو گفت. ابن حنبل گفت: «این گفته نیز بدعت است!» چون آن شخص این سخن ابن حنبل را هم به کرابیسی بازگو کرد، کرابیسی گفت: «معاذ الله! این کودک! چه باید کرد؟ اگر بگوئیم: این الفاظ مخلوق است، میگوید: بدعت است، و اگر بگوئیم: نامخلوق است، باز هم میگوید: بدعت است...» (ج سوم ص ۷۶۴ و ۷۶۵)

«ابن بطوطه» در صفحه ۵۷ از جلد اول کتاب «رحله» خویش نقل می کند:

«یکی از بزرگان فقهاء حنابله در دمشق، تقی الدین ابن تیمیہ بوده که بزرگ کشور شام محسوب می شده و در فنون گوناگون سخنور بوده است ولی در عقل وی چیزی مشهود بوده، و اهل دمشق در باره وی عالی ترین احترام را مراعات می نمودند و او

مردم را روی منبر موعظه می کرده، و هنگامی روی منبر چیزی گفت که مورد انکار فقهاء واقع شد. تا آنکه میگوید. پس از مدتی نظیر آن گفته را مرتبه دوم اظهار داشت که من در این هنگام که روز جمعه بوده در مسجد جامع پای منبر وعظ ایشان بودم که گفت: خدا به آسمان دنیا فرود میآید مانند فرود آمدن من! و سپس (برای ارائه نزول خدا) یک پله از منبر فرود آمد!! ناگهان یکی از فقهاء مالکی که معروف به ابن الزهراء بوده بر وی اعتراض کرد...»

دست آویز جبریه و مفوضه به متشابهات

باری، گروهی دیگر به آیاتی از قرآن بر مسلک جبر استدلال می کنند و می گویند خداوند عزوجل عباد خویش را بر اعمال مجبور ساخته به این معنی که بندگان توانائی بر هیچ عملی ندارند بلکه این خدا است که اعمال را می آفریند، و عبارت شیخ ابوالحسن اشعری چنین است:

«همه اعمال سیئات بندگان را خدا می آفریند و همه اعمال عباد (اعم از سیئات و حسنات) از آفرینش خدا است و بندگان او بر هیچ عملی قدرت ندارند!!» (ج ۱ ص ۳۲۱ کتاب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین).

و دست آویز این گروه، آیاتی مشابه مانند «هل من خالق غیر الله» (سوره فاطر - آیه ۳) و «ام جعلوا شرکاء خلقوا کخلقہ فشیاء الخلق علیہم» (سوره زمر - آیه ۱۶) و «والله خلقکم و ما تعملون» (سوره صافات - آیه ۹۶) و «الله خالق کل شیء» (سوره زمر - آیه ۶۲) می باشد.

و اما اگر این متشابهات را به محکومات مربوط مانند «و ما نشاءون الا ان یشاء الله رب العالمین» (تکویر - آیه ۲۹) ارجاع می دادند و در چهار جلد ام الكتاب تفسیر می کردند [که چگونه مشیت برای عباد ثابت می کند و در عین حال همین مشیت و اختیار را از آن خداوند متعال و منسوب به او می داند] گرفتار ضلال و اضلال نمی شدند.

و گروهی به طائفه ای از آیات بر مذهب تفویض استدلال نموده اند و گفته اند عباد و بندگان در ایجاد افعال استقلال دارند و با پیروی از آیات متشابه، خود گمراه شده و خلیق کشیری را گمراه کرده اند و چند نمونه از آیات مورد تمسک اینها بدینقرار است: «ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت» (سوره ملک - آیه ۳) گفته اند: در این آیه خداوند متعال نفسی تفاوت از آفریدگان فرموده و یقیناً مراد از

بقیه در صفحه ۵۰

نفسی تفاوت در خلق، نفی تفاوت از جهت حکمت و مصلحت است زیرا از جهت آفرینش، مخلوقات با هم تفاوت فاحش دارند و بنابراین اعمال و افعال بندگان را به خداوند متعال نمی توان نسبت داد و جایز نیست که گفته شود: خدا خالق اعمال عباد است زیرا کثیری از افعال و اعمال عباد از نظر اشتمال برحمت و مصلحت، متفاوت بلکه بسیاری از اعمالشان عاری از حکمت و مصلحت و از سنخ لهور و لعب است و قریب به این آیه در دلالت است آیه شریفه «صنع الله الذی اتقن کل شیء» (نمل - آیه ۸۸) به این بیان که اتقان فعل، متضمن حسن احکام فعل است، و اکثر اعمال عباد، نهی از این هردو صفت و بعضاً نهی از یکی از این دو صفت است و مآلاً وصف اتقان از آنها منسوب است، پس مخلوق خدا نیست! و آیات دیگری که دست آویز این مرام است از این قبیل است، در صورتیکه اگر به ام الكتاب که نمونه آن، آیه «وما تشاءون الا ان یشاء الله رب العالمین» است مراجعه می کردند و بر شا کله آن تبیین می نمودند، این همه بدبختی و شقاوت از ناحیه این طایفه دامنگیر جامعه مسلمین نمی گردید.

بلی! صدق ولی الله مولانا الامام الصادق علیه السلام «ایاکم وهؤلاء الذین یتراسون فوالله ما خففت النعال خلف رجل الا هلك واهلك» (اصول کافی - ج ۲ - ص ۲۹۷)

«از اینها که ریاست خویش را بر مردم تحمیل می کنند بهر اسید بخدا سوگند صدای چک چک نعلها بدنبال کسی (که تحمیل ریاست می کند) بلند نشد مگر آنکه خود بهلاکت رسید و دیگران را هلاک نمود» ادامه دارد

«... حتی جاءت السنة التي اكره الله فيها بالرسالة فجاور في حراء شهر رمضان ومعه اهله: خديجة وعلی بن ابيطالب وخادم لهم، فجاهه جبرئیل بالرسالة...»^۱

معلوم میشود که علی علیه السلام و خدیجه نیز در ماجرای نزول وحی و بعثت و در غار حراء همراه رسول خدا؟ «ص» بوده اند...

ولی سند حدیث و مصدر آنرا متأسفانه نقل نکرده، و همین قدر در آغاز آن گفته: «وقد ورد في الكتب الصحاح».

- ۱- التمهيد ج ۱ ص ۵۰. ۲- مجمع البيان ج ۱۰ ص ۳۸۱.
- ۳- الشقير نبوی ص ۳ (مطبوع در مقدمه شرح صحيح بخاری کرمانی چاپ بیروت).
- ۴- نهج البلاغه خطبه ۱۹۰.
- ۵- بحار الاموار ج ۱۸ ص ۲۶۸ و این هم پاسخی است به برخی از اهل سنت که خواسته اند روایت عایشه را توجیه کرده و آن حالت رسول خدا «ص» را که در آن حدیث آمده با روایات دیگری که در این باره رسیده که چون وحی بر آن حضرت نازل میشد حالت غش او را میگرفت... و این هم حدیث دیگری در این باره که در کتاب توحيد صدوق (ره) (ص ۱۰۲) آمده:
- «... عن عبيد بن زرارة، عن ابيه قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك الفشيحة التي كانت تصعب رسول الله صلى الله عليه وآله إذا نزل عليه الوحي؟ قال: فقال ذلك إذا لم يكن بينه وبين الله أحد، ذاك إذا تجلنى له، قال: ثم قال: تلك النبوة يا زرارة، وأقبل يتخشم».
- ۶- غل الشرايع ص ۱۱. ۷- تفسير عياشي ج ۲ ص ۲۰۱. ۸- مناقب ج ۱ ص ۴۵.
- ۹- شرح نهج البلاغه ج ۱۳ ص ۲۰۸ - ط جنييد.

جنوب لبنان را دودستی تقدیم شورای امنیت کنند و آنگاه خدا می داند چه بر سر شهرها و روستاها و مردم این منطقه خواهد آمد و از این روی مسلمانان هرگز تن به ذلت نمی دهند و جنوب را از دست فرزندانش نمی گیرند چرا که تنها ضامن استقلال و سلامت جنوب، سلاحها فرزندانش است.

اگر دشمن صهیونیستی از بخش بزرگی از زمینهای «جبل عامل» بیرون رانده شد، دلیل عزم و اراده آهنین فرزندان مجاهد و با ایمان و متعهد این سرزمینها است و وجود سلاح در دست آنان و توانایی بکارگیری آن سلاحها می باشد ولی اگر این قطعنامه را پایان یافته و مورد پذیرش انگاریم، بی گمان طمعهای دشمن در بازپس گیری و هجوم مجدد جنوب تازه می شود و اگر این منطقه را خالی از سلاح پنداریم هرگز نیروهای بین المللی و همچنین ارتش لبنان برای یکبار هم در برابر یورش بی رحمانه دشمن، مقاومت و پایداری نخواهد کرد، پس تسلیم شدن در برابر این نیروها،

فرصتی به دشمن نخواهد داد که پس از ایجاد برخی شرایط، دوباره به جنوب مجروح باز گردد و این بار برای همیشه آن را نابود سازد.

اکنون دیگر شرایط سیاسی سابق که منحصر در جلوگیری از عملیات فدائیان فلسطینی بود، تغییر یافته و این بار هدف دشمنان سرکوبی نهضت اسلامی و مقاومت مسلمانان مبارز و انقلابی لبنان است، چرا که با پیروزی این نهضت مقدس، دشمن برای ابد بیرون رانده خواهد شد و نقشه های تسویه ای که امریکا مجدانه به انگیزه پایان دادن به بیکاری اسرائیل و سرکوبی انقلاب اسلامی، بی تحقیق آنها است، نقش بر آب خواهد شد. پس باید مسلمانان لبنانی، آگاهانه این موقعیت خطرناک و حساس را درک کنند خصوصاً که اکنون با رقه پیروزی لشکر اسلام در جبهه های جنگ تحمیلی به چشم می خورد و از سویی دیگر دشمن صهیونیستی از هیچ جنایتی برای حفظ امنیت و موقعیت خویش دریغ نخواهد کرد. و مگر نه اسرائیل به بهانه حفظ امنیت خویش، نیروگاه اتمی عراق و مقر

سازمان آزادیبخش فلسطین در تونس را بمباران کرد، پس چگونه می شود عکس العمل آن در صورت پیروزی انقلاب اسلامی در عراق و گسترش اشعه تابناکش در جهان را نادیده گرفت؟

و حال که از مقاومت فلسطین در مرزهای لبنان و فلسطین چندان خبری نیست، آیا روا است که مسلمانان جنوب لبنان، منطقه را دودستی تسلیم نیروهای بین المللی که از بودن سلاح در دست مبارزان مسلمان جلوگیری می کند، بنمایند و آنگاه دست خالی ناظر جنایتها و یورشهای بی رحمانه و تلافی جویانه اشغالگران صهیونیست باشند؟!؟

بی گمان مسلمانان متعهد جنوب لبنان که راه را از رهبر کبیر انقلاب اسلامی و امید تمام محرومان و مستضعفان می جویند، با الهام از رهنمودهای معظم له، راه را از چاه تشخیص داده و می روند که با مبارزات پی گیر و بی امان خود، لبنان اسلامی را از چنگال استعمار در آورده و انقلاب اسلامی را در آن سرزمین برقرار سازند، ان شاء الله.